**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۰/۰۳/۹۳ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز - تأثیر اجزای جمله در شکلگیری مفاد سایر اجزاء

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**بررسی ظهور امر متعلق به اجزاء عبادت و نهی متعلق به موانع عبادت**

بسیاری از بزرگان با وجود اینکه ظهور اولیه امر را در مولویت پذیرفته‌اند در خصوص امر متعلق به اجزاء عبادت یا شرایط عبادت یا نهی متعلق به موانع عبادت یا معاملات می‌گویند این ظهور اولیه تبدیل شده به یک ظهور ثانویه و در این طور موارد امر دالّ بر شرطیت یا جزئیت یا نهی دالّ بر مانعیت است خب شبیه همین مطلب هم در مورد نهیی که متعلق به یک عبادت هست مطرح هست که آیا نهیی که بر یک عبادت هست دالّ بر مبغوضیت آن عبادت هست یا نه صرفاً دالّ بر عدم مشروعیت در صوم یوم العیدین آیا این صوم که شارع فرموده «لا تصم العیدین» این معنایش این است که اگر کسی یوم العیدین صوم انجام بدهد مبغوضی را انجام داده یا نه یک کار لغوی کرده بله اگر این کار لغو را به انگیزه یعنی به قصد تشریع انجام داده باشد با علم و عمد طبیعتاً حرمتی متوجه‌اش می‌شود ولی حرمت از باب حرمت تشریع نه از باب اینکه آن عمل، عمل مبغوض است خب نتیجه این بحث این می‌شود که اگر حرمت، حرمت تشریعی باشد در جایی که شخص آگاه نیست آن حرمت اصلاً وجود خارجی ندارد مثلاً مصلحتی اینجا فوت نشده به خلاف اینکه حرمت اگر، حرمت یعنی مبغوضیت شرعیه باشد انسان آگاه هم نباشد یک مبغوض واقعی شارع اتفاق افتاده ولی خب حداکثر اینکه من معذور هستم و آن حرمت منجز نبوده در نتیجه در جایی امر دائر بین این هست که مأمور باشد یا منهی باشد احتیاط امکان‌پذیر هست. در جایی که حرمت، حرمت تشریعی باشد احتیاط امکان‌پذیر هست چون حرمت واقعی، مبغوض واقعی وجود ندارد مبغوضش به عنوان تشریع هست و جایی که یقین من ندارم که یک شیئی حرام باشد و من به عنوان جزمی نمی‌آورم و به عنوان

احتیاطی و رجائی می‌آورم اصلاً قطعاً مبغوض شارع نیست طبیعتاً احتمال دارد محبوب شارع باشد و قطعاً مبغوض شارع نیست این است که در این طور موارد احتیاط اقتضاء می‌کند کأنّ انسان یک شیء را بیاورد بنابراین مثلاً اگر اول ما اختلافی باشد یک روزی را من نمی‌دانم روز عید قربان هست یا عید قربان نیست اگر حرمت، حرمت ذاتی باشد خب دوران امر بین این هست که آن روز حرام واقعی باشد یا مثلاً مستحب باشد طبیعتاً خیلی وقتها شاید مناسب‌تر این باشد که انسان آن را ترک کند حذراً عن الوقوع فی الحرام الواقعی ولی اگر حرمت، حرمت تشریعی باشد قطعاً اینجا اگر کسی به قصد رجاء آن را اتیان کند حرام است مبغوض شارع را مرتکب نشده احتمال دارد که محبوب شارع را مرتکب نشده باشد همین احتمال المحبوبیة از باب انقیاد ثواب‌آور هست. خب حالا اینها کلیتش بحثهایش روشن است بحث سر این هست که اثباتاً‌اگر ما امرمان دائر به این شد که این حرمت، حرمت شرعی باشد یا نهی ارشاد به عدم مشروعیت باشد آیا ظهوری در یک طرف دارد یا ندارد که مرحوم آقا ضیاء از لحن‌شان استفاده می‌شود که کأنّ یک قاعده ثانویه‌ای در باب نهی از عبادات به این هست که حرمتش به نحو، برای توهم مشروعیت باشد کأنّ شارع می‌گوید که تو این کار را نکن «لا تصم یوم العیدین» بی‌فایده است برای چی یک کار لغو و بی‌فایده را می‌خواهی انجام بدهی؟! در واقع از این باب هست که انجام دادن این کار لغو است و بی‌فایده است طبیعتاً در جایی این نهی اثر دارد که انسان علم دارد به اینکه موضوعش محقق است جایی که علم به تحقق موضوعش نداشته باشد نهی اثر نمی‌کند مگر اینکه انسان به نیت جزمی بخواهد انجام بدهد که خب علی أی تقدیر اثر دارد اما هیچ بیان روشنی در فرمایشات آقایان بر این مطلب در هیچ یک از این دو جا ذکر نشده که چرا این مطلب به این شکل هست به جهتی یک چنین قرینه عامی در اینجا وجود دارد و حاج آقا در بعضی از فرمایشاتشان این مطلب را انکار می‌کنند می‌گوید اولاً یک قاعده عام نیست و به فرض هم اگر قاعده عام باشد این می‌شود به قرینه‌های خاص از این قاعده رفع ید کرد در بحث ارتماس آقایان می‌گویند «الصائم لا یرتمس» این ظهور دارد در اینکه ارتماس

مبطل صوم هست حاج آقا می‌فرمودند که نه اولاً ما چنین چیزی نداریم که حالا چون اجزاء عبادت و امثال اینها هست حتماً باید ارشاد به مانعیتش باشد و مبطل بودن صوم به وسیله ارتماس باشد این یک نکته. به فرض هم ظهور بدوی داشته باشد ایشان جمع بین ادله را می‌فرمایند اقتضاء می‌کند که ما حمل کنیم که مراد حرمت وضعی نیست حرمت تکلیفی است حالا آن بحثهای جمع و بحثهای ثانویش را کار نداریم بحث مرحله ابتداء بحث هست که مرحله اولیه‌اش است

پرسش: این بحثی که شما می‌فرمایید بین اجزاء خود جزء گاهی اوقاتها یک ... پاسخ: حالا اجازه بدهید من صورت مسئله‌اش را یک مقداری واضح‌تر بکنم.

در کلمات آقایان یک سری ابهاماتی هست در صورت مسئله. یک مقداری باید صورت مسئله را بازتر بکنیم ببینید یک موقعی ما یقین داریم یک شیئی جزئیتش را یقین داریم مانعیتش را یقین داریم شک داریم این امری که هست صرفاً ارشاد به آن جزئیتش است یا علاوه بر ارشاد به جزئیت یک مفاد تازه و بیشتری را هم می‌خواهد افاده کند یک موقع این است یک موقعی هست نه اصل اینکه این شیء جزء‌عبادت باشد مشکوک است محتمل الجزئیة است در واقع یک چیزی هست که صلاحیت دارد جزء عبادت باشد امر کردند در ظرف آن عبادت هم امر کردند فرض کنید گفتند «اقنت فی الصلاة» «ادع فی الصلاة» من نمی‌دانم این دعایی که من در صلاة انجام می‌دهم حالا ادع بگوییم که مثال واقعی‌تر باشد فرض کنید که گفتند فلان دعا را در نماز بخوان ما نمی‌دانیم این دعا را که گفتند در نماز بخوان آیا این نماز ظرف این دعا هست یا نه این دعا اصلاً جزء نماز تلقی می‌شود به طوری که اگر من این دعا را نیاورم آن نماز را اصلاً اتیان نکردم یک موقع است نه جزء نیست ظرفش است آن امر به آن نماز، آن دعا را اتیان نکردم این،‌این شکلی است آنجایی که یقین داریم جزء هست نمی‌دانیم زائد بر آن آیا یک امر زائدی باشد یا نباشد خب آنجا شاید این مطلب پذیرفتنی باشد که در این طور موارد اگر بخواهند علاوه بر ارشاد به جزئیت و شرطیت یک مفاد بیشتری را القاء می‌کنند و بگویند یک مصلحت زائده‌ای دارد غیر از آن مصلحت متعلق به کل و امثال اینها نباید به صرف امر اکتفاء کنند باید تصریح بکنند و امثال اینها آن

هم حالا خیلی من مطمئن نیستم ولی شاید بشود در آنجا این مطلب را پذیرفت ولی در جایی که شک داریم ما نمی‌دانیم یک شیئی اصلاً جزء عبادت هست آخر چون عبارتهایی که آقایان تعبیر می‌کنند تعبیر می‌کنند که امر به جزء عبادت،‌مثلاً تعبیر مرحوم نائینی که خیلی از این عبارتها اصلش به او هست ایشان می‌گویند «اجزاء المرکبات» «ان الأمر و ان کان ظاهرا فی إفادة الطلب المولوی إلّا ان هناک صارف عنه فی خصوص الأوامر المتعلقة بالأجزاء و الشرائط فإن الظاهر فیها کونها للإرشاد و بیان دخل متعلقاتها فی الواجب جزء أو شرطا کما فی الأوامر المتعلقة بالأجزاء و الشرائط فی باب المعاملات» یعنی اصل جزء و شرط بودن مفروغ عنه هست اگر این است خیلی تطبیقاتی که هست این طور نیست بحث سر این هست که آیا واقعاً جزء و شرط هست یا نیست؟ اگر بله اصل جزء و شرط بودن مسلم باشد آن داخل در آن قسم اول که عرض کردم ممکن است ما بپذیریم ولی اینکه «الأوامر المتعلقة بالأجزاء و الشرائط فی باب المعاملات» این ظهور در مولویت ندارند ظهور در ارشاد دارند این مرادشان چی هست؟ این ابهامات وجود دارد تطبیقاتی هم ... مثلاً ادامه‌ای که در این مطلب در تقریرات مرحوم نجم آبادی کلام مرحوم نائینی هست یک ادامه دارند آن ادامه کاملاً من حالا آن بحثش آن قبل و بعدش را الان یادداشت نکردم یادم نیست بحثش چی هست ولی ادامه بحثی که در تقریرات مرحوم نجم آبادی از کلام مرحوم نائینی آورده مشخص هست که ایشان می‌خواهند بگویند که در جایی که ما شک داریم که ارشادی است یا مولوی هست آنها هم این چیز را ایشان می‌خواهد بگوید ایشان می‌گوید «و الظاهر أنّ هذا أمر تسالموا علیه و الشاهد علی ذلک؛ أنّهم حکموا ببطلان العبادات الفاقدة للشرط أو الجامعة مع المانع، و لو فی حال الجهل و النسیان، مثل الصلاة بلا طهارة أو الصلاة فی غیر المأکول و غیره، فحکموا فیها بلزوم الإعادة فیکشف عن ذلک کون القیود المأخوذة فیها وجودا و عدما إنّما هی دخیل فی المصلحة، فمع فقدانها و لو جهلا یوجب فقدان المصلحة، و لو لا ذلک لکان داخلا فی مبحث التزاحم» معنایش این است که اصل دخالتش در مصلحت محل تردید است این طور نیست که اصلش دخالت در مصلحتش مسلم باشد

صحبت سر این هست که آیا علاوه بر دخالتش در مصلحت یک مرحله دیگری امر یک ملاک دیگری هم وجود دارد یا ملاک دیگر وجود ندارد این را می‌خواهد بگوید که نه از کلام آقایان استفاده می‌شود که ظهور اوامر در این هست که اینها دخالت در مصلحت دارد کأنّ اصل محل تردید اینجاست که آیا ظهور در جزئیت و شرطیت دارند یا ظهور در جزئیت و شرطیت ندارند اصل جزئیت و شرطیت‌شان محل تأمل است

پرسش: با توجه به اینکه جزئیت غیر از عبادت است شما این دوتا را باهم تفکیک نمی‌کنید دارید مخلوط می‌کنید ... جزء معاملات ... یعنی جزئیت خودش یک خصوصیت دارد عبادت بودن هم یک خصوصیت دیگر دارد یعنی به عبادتی نهی وارد شده حتی اگر اجزاء عبادت هم نباشد خود عبادت باشد پاسخ: آن را که عرض کردم جدا کردم آن دوتا بحث را گفتم دو مرحله بحث داریم یک بحث در مورد اجزاء و شرایط و موانع هست حالا چه عبادت باشد چه معاملات باشد این یک بحث است یک بحث در مورد اینکه مثلاً نهی را بخصوص مطرح کردند نهی از عبادت یا نهی از معاملات آن فرقی باز هم ندارد آیا نهی از عبادت به معنای برای دفع توهم مشروعیت نهی از معاملات ارشاد به فساد آن معامله است و امثال اینها من حالا آن مرحله‌اش حالا صحبت می‌کنم بعد شبیه آن هم در آن مرحله دوم هم می‌شود بحث را پیاده کرد عرض کردم در مورد اینکه اوامر متعلق به اجزاء و شرایط اینها ارشاد به جزئیت و شرطیت دارند و نواهی ارشاد به مانعیت دارند هیچ بیان ـ عرض کردم ـ روشنی اینجا ذکر نشده یک تقریباً طوری در بحث دوم (نهی از عبادت) در لابلای فرمایشات آقای صدر هست که در فرمایشات مرحوم آقا ضیاء هم به آن اشاره شده آن تعبیری بود که آن روز هم خواندم که به اصطلاح چون عبادت از آن جهتی که عبادت هستند در «یکون فی معرض الامر بها» در معرض امر هست و مترقب در عبادت این هست که به آن امر بشود پس اگر نهی از او باشد این ظهور در نفی مشروعیت دارد کأنّ این داخل مصداقی از مصادیق شبیه همان است که امر در مقام توهم حذر به اصطلاح دالّ بر وجوب نیست بلکه دالّ بر آن توهم حذر است اینجا عکسش است

نهی در مقام ترقب امر دالّ بر عدم امر هست صرفاً یک چنین بیانی در کلام این آقایان هست ولی ببینید هم در آن بحث امر در مقام توهم حذر این نکته وجود دارد یک موقعی هست که صرفاً احتمالی که وجود دارد احتمال این هست که این شیء حرام باشد والا واجب بودنش این احتمال در آن نمی‌رود مثلاً «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» (الأعراف, 31) این ... حالا «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» (المائده, 2) این را بگویم شاید روشن‌تر باشد «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» اینکه صید بعد از حلیت صید کردن جزء واجبات شرعیه باشد این خب احتمالش نمی‌رود آن احتمالی که می‌رود آن این است که آیا آن حرمتی که در زمان محرم بودن هست هنوز هم آن حرمت باقی هست یا هنوز باقی نیست خب یک چنین احتمالی هست اما اگر یک جایی احتمالات متعدد وجود داشته باشد یعنی هم احتمال وجود داشته باشد که این شیء ... ببینید در موضوعاتی مثل «وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا» امرش دائر بین این هست که مباح باشد یا حرام باشد احتمال واجب بودنش اصلاً نمی‌رود حالا اگر یک جایی یک شیئی باشد که همه این احتمالات در آن وجود داشته باشد فرض کنید نماز جمعه در عصر غیبت، احتمال دارد واجب باشد احتمال دارد حرام باشد احتمال دارد مثلاً واجب تخییری باشد یعنی احتمال دارد واجب معینی باشد احتمال دارد حرام معین باشد احتمال دارد مجاز باشد مجاز به معنای همین واجب تخییری که در عبادات مخیر انسان باشد بین انجامش و ترکش و امثال اینها خب اینجا اگر گفتند که نماز جمعه بخوانید آیا اینجا استفاده می‌شود که این نماز جمعه جائز هست که با توجه به اینکه عبادت هست صرفاً اصل استحبابش را اصل مشروعیتش استفاده بشود یا نه چون احتمال دارد واجب تعیینی باشد اگر امر کردند امر استفاده می‌شود که تعییناً باید انجام بدهد حاج آقا یادم هست در بعضی بحثهای حج به این نکته متذکر می‌شدند می‌فرمودند اینکه ما می‌گوییم امر در مقام دفع توهم حذر ظهور در ایجاب ندارد در جایی هست که تنها احتمال عقلائی موجود در مقام توهم حذر باشد و ایجابش عقلاءً محتمل نباشد والا اگر احتمالی باشد احتمال باشد هم واجب باشد احتمال باشد این بحث را در ذهنم هست در این بحث مطرح می‌فرمودند که در مورد امر به اکل از قربانی، «فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ

الْفَقیرَ» (الحج, 28) خب اینجا یک احتمالی وجود دارد که اکل از ذبیحه حرام باشد اصلاً چون این ذبیحه مال خداست کأنّ در راه خدا انسان ... کرده نباید از آن بخورد این احتمال هست، احتمال هم دارد که این واجب باشد به دلیل اینکه در واقع این یک نوع تشریک مساعی با فقراء است یعنی اینکه شما از آن چیزی که به فقراء می‌خورید خودتان هم می‌خورید یعنی احتمال باشد نکته امر به اکل این باشد که شما خودتان را برتر از فقراء ندانید همسفره با فقراء بشوید امر به اکل امر به همسفرگی با فقراء باشد خب وقتی اینجا هم احتمال حرمت شیء می‌شود هم احتمال وجوب شیء می‌شود اگر گفتند «فَکُلُوا» اینجا دیگر شما نمی‌توانید بگویید اینجا صرفاً برای دفع توهم حذر است چون

پرسش: ظهور در وجوب هم ... پاسخ: حالا بحث سر این هست که آیا اینجاها ظهور در وجوب پیدا‌می‌کند یا ظهور در ... اگر ما گفتیم که ذاتاً امر ظهور در وجوب دارد آنجا هم باید بگوییم امر ظهور در وجوب دارد حالا صحبت می‌کنم اینکه می‌گویم «اگر» نکته دارد این است که مجرد اینکه ... اینها که در این بحثها مطرح می‌کنیم «کل عنوان کان فی معرض ترقب صدور أمر عنه، ثم صدر عنه نهی، فحینئذ لا یکون لهذا النهی ظهور فی التحریم المولوی» اگر صرفاً در معرض ترقب صدور امر باشد و هیچ احتمال مبغوضیت شیء نرود خب همین طور است مطلب.

پرسش: یعنی اینکه شما می‌فرمایید باعث می‌شود که ظهور پیدا کند در طرف مقابل این احتمال که می‌گویید صرفاً. اما اگر احتمالاً متعدد باشد خیلی موارد اجمال پیش می‌آید ... پاسخ: نه چرا اجمال؟ صحبت سر این است که چرا اجمال پیش بیاید اگر فرض این هست که اصل اولی در نواهی مولویت است اینجا هم مولویت امکان دارد غیر مولویت هم امکان دارد مجرد اینکه احتمال در معرض ترقب ... یک نوع احتمال مولویت هست احتمال غیر مولویت هم هست آن چی می‌شود که آن مطلب را از بین می‌برد؟ البته این مطلب را عرض کنم به نظر من اصل ظهور نهی در مولویت یک ظهور عام نیست آن ظهور ذاتیش نیست آن ظهورش به خاطر این است که توهم یعنی آن چیزی که مترقب بوده اینجا اعمال

مولویت بوده یعنی همان هم به خاطر این هست که غیر از مولویت در اینجا عقلاءً چیز دیگری مترقب نبوده در مقام نفی مشروعیت شیء یعنی نوع احتمال عقلائی نبوده اگر آن مطلب را بگوییم بله وقتی سه احتمالی شد ظهور از بین می‌رود ظهور از بین می‌رود این درست است که ما وجداناً این طور موارد احساس می‌کنیم که ظهور در تحریم ندارد نه ظهور در تحریم دارد نه ظهور دارد که نهی در مقام نفی المشروعیة هست علتش همین است یعنی اینکه می‌گفتم آن بحث قبلی اصالة المولویة را یک نکته‌ای هست که بعداً در موردش عرض می‌کنم همین نکته بود به نظرم می‌رسد که اصالة المولویة خودش یک اصل عام نیست بستگی به تناسبات حکم و موضوع دارد و مقامات مختلف. در بعضی مقامات آن چیزی که فقط انتظار می‌رود آن مولویت است یا به خاطر ریشه‌های عقلائی که آن مطلب دارد که در آن ریشه‌های عقلائی فقط بحث مولویت مطرح هست یا به جهت انتظاری که از جهت ادله شرعیه انسان به دست می‌آرود تناسبات حکم و موضوع گاهی اوقات ناشی از ریشه‌های عقلائی یک مطلب هست گاهی اوقات ناشی از مراجعه به اشباه و نظائر شرعی‌اش و امثال اینها هست در آن طور موارد خب بله مولویت را انسان احتمال می‌دهد ولی اصالة المولویة به این معنی هست که اصالة المولویة ناشی از تناسبات حکم و موضوع موردی است به عنوان یک حکم عامی که در همه جا ما بخواهیم اصالة المولویة را اعمال کنیم نیست روی همین جهت در این طور مواردی که هست آن ظهور از بین می‌رود به دلیل اینکه نکته ظهورش نکته‌ای بود که در اینجا نمی‌آید ولی اگر نه ما این نکته را به جهت تناسبات حکم و موضوع این طور چیز نگیریم بگوییم اصلاً ذاتاً شارع مقدس همیشه می‌خواهد مولویت اعمال کند اصل این هست که مولویت اعمال کند دأب اصلی شارع این هست که مولویت اعمال کند کأنّ اقتضاء ذاتی امر شارع مولویت هست یک مانع خارجی باید بیاید جلوی این اقتضاء را بگیرد در جایی که دوتا شیء مختلف وجود داشته باشد اینجا دیگر مانعیت ندارد این مواردی که وجود دارد اینجا نمی‌شود مانعیت را احراز کرد خلاصه کلام عرض من این هست که در نه اصل مولویت یک قانون عامی هست که بشود اصل مولویت را

به عنوان یک اصل اصالة المولویة در همه زمینه‌ها پیاده کرد به خصوصیات مورد خیلی دخالت دارد و اینها را باید بخصوص در روایاتی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد می‌شوند خیلی وقتها این روایات ناظر به آن صحبتهایی که فقه عامه مطرح است اگر مثلاً در فقه عامه فقط این مطرح هست که این واجب است یا واجب نیست خب همین ظهور می‌دهد به اینکه ناظر به همان حرفهاست و مولویت از آن در می‌آید یا از آن طرف در اجزاء و شرایط اگر بحثی که در آنجا مطرح هست این بحث هست که آیا فلان چیز جزء عبادت هست یا جزء عبادت نیست مثلاً ترک الارتماس آیا جزء صوم هست یا جزء صوم نیست این نکته‌‌ای که اصلاً اینجاها مطرح بوده این نیست که جزء شیء باشد یا نباشد مطلب ... یک شاهدی را بر این نکته عرض بکنم که خصوصیات مورد چقدر فرق دارد آن این است که شبیه همین اوامری که ما در باب مثلاً نماز و صوم داریم در باب حج هم هست «لا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» (البقره, 197) ولی در آنجا هیچ کس قائل به این نیست که اینها جزء الحج هستند مبطل حج هستند اینها یک حرمتهایی هستند در ظرف حج. تروک احرام کسی که ...

پرسش: فقط کفاره دارند پاسخ: فوقش کفاره دارند و هیچ ربطی به صحت و فساد عمل آنها ندارد به دلیل اینکه خب ذهنیتی که در باب حج هست حج مجموعه‌ای از اعمال هست ولو به ذهنیت متشرعه و تروک جزء حج نیست بخلاف مثلاً صوم، صوم در موردش یک مجموعه تروک هست امثال اینها یا مثلاً نماز را ما ممکن است بگوییم ترکیبی هست از اجزاء و تروک البته تروک نه به عنوان جزء، تروک به عنوان مانع مثلاً فرض کنید که حدث قاطع نماز هست قطع کننده نماز هست و نماز را به هم می‌زند به عنوان جزء نماز نیست ولی به عنوان شیئی است که عدمش در نماز به یک معنی شرط هست و با وجود آن نماز تحقق پیدا نمی‌کند این خصوصیات موارد یعنی فرق است دقیقیاً بین امری که به اصطلاح گفتند که «تطهروا» در باب نماز گفتند با به اصطلاح نکته‌ای که شبیه همان در باب حاجی گفتند که اگر می‌گویند حاجی دروغ نمی‌‌گوید، حاجی دورغ نمی‌گوید

عین تعبیراتشان مثل همین از جهت واژه‌گانی ولی خصوصیات مورد خیلی دخالت دارد این را آقایان انگار ذهنیت‌شان را عمدتاً بردند روی یک سری مواردی مثل نماز و روزه و اینها که نوعاً اینها دخالت دارند روی آن ذهنیت مطالب را شکل دادند تازه آن هم فرض کنید در روزه یک سری چیزها را آدم می‌داند روزه به ذهنیت متشرعه این است که انسان نباید ارتکاب لذائذ بکند و امثال اینها و اصلاً حقیقتش یک چیزی هست اجتناب از اکل و شرب و جماع و آن تلذذات و امثال اینها ولی حالا یک سری چیزهایی فرض کنید که تقیه کردن آیا این تقیه هم حرمت وضعی دارد؟ یا صرفاً یک حرمت تکلیفی دارد اینها خیلی روشن نیست یعنی از آن ذهنیت عقلائی این چیزها استفاده می‌شود و فقهاء هم چیز دارند یعنی از کلمات بعضی از فقهاء استفاده می‌شود که بسیاری از اینها حرمت تکلیفی برایشان قائلند نه حرمت وضعی می‌گویند اینها روزه را ناقض روزه نیستند حالا یا بگوییم حرمت وضعیه قائل نیستند می‌گویند اینها باعث می‌شود که نقصان صوم را به دنبال دارد ولی ناقض صوم نیستند در بعضی تعبیرات فقهاء هست که بعضی از امور هستند «ینقص الصوم و لا ینقضه» عبارت سید مرتضی در بعضی از اینجاها یک چنین تعبیری دارد «ما ینقص الصوم و لا ینقضه» در مورد بعضی از این چیزها داخل در «ما ینقص الصوم» می‌داند یا اصلاً رتبه‌اش پایین نمی‌‌آورند بلکه یک محرم جداگانه است که به آن عمل ربطی ندارد و این عمل تنها ظرفش است این است که عرض من این هست که ما یک قانون عامی در اینجاها به نظرمان می‌رسد که وجود ندارد خصوصیات مورد هست،‌خصوصیات مورد اگر صرفاً بنابراین نتیجه بحث این است که هم اصالة المولویة یک قانون عام نیست هم استثنائی که بر اصالة المولویة ذکر شده که در اجزاء و شرایط و موانع و امثال اینها ظهور دارد بر اینکه ارشاد به جزئیت و شرطیت و مانعیت باشد این طورها نیست در معاملات هم همین است در معاملات خیلی وقتها معاملات یک ریشه‌های عقلائی دارند و آن چیزی که در این ریشه‌های عقلائی مطرح هست بحث فساد و صحت شیء است آن چیزی که انتظار می‌رود اما اینکه یک مبغوضیت شرعی هم اینجا وجود داشته باشد در نوع

موارد نیست ولی آنجاهایی که مبغوضیت شرعیه احتمال می‌رود دیگر ارشاد نیست مثلاً بحث ربا، بحث ربا، مثلاً نهی از ربا که شده آیا این نهی را ربا صرفاً ‌ارشاد به این هست که معامله ربوی باطل است؟ «لا ربا فی البیع» مثلاً اگر گفتند «لا ربا فی البیع» از این استفاده می‌شود که صرفاً معامله ربوی باطل است یا حرمت ربا هم استفاده می‌شود با توجه به ذهنیتی که در مورد ربا در شریعت احیاناً وجود دارد حالا این ذهنیت از هر جا یک موقعی هست ما هیچگونه مطلبی غیر از آن چیزهای عقلائی نداریم عقلاء در بحث ربا و امثال اینها بحثشان فقط این است که معامله ربوی صحیح هست یا فاسد است آن چیزی که در ذهن عقلاء در این مورد است صحت و فساد است ولی اگر نه غیر از آنها یک فضاهای دیگری هم وجود داشته باشد یعنی این احتمال ولو به جهت یک سری روایاتی که وارد شده یک سری نصوص شرعیه‌ای که وارد شده باشد این احتمال را برای ما ایجاد کند که ربا مبغوضیت شرعیه وجود داشته باشد اینجا ما نمی‌‌توانیم «لا ربا فی البیع» را بگوییم که این صرفاً ارشاد به بطلان معامله هست فرض کنید بگوییم شبیه «لا تبع ما لیس عندک» که یعنی بیع ما لیس عندک باطل هست نه اینکه بیع ما لیس عندک مبغوض است چون اینها یک چیزی هست که عقلاءً آن انتظاری که عقلاء در این طور موارد می‌دهند صحت و فساد معامله است در این طور فضاها اگر شارع بخواهد یک چیزی بیشتر از صحت و فساد قائل بشود باید با یک عبارتهای دیگری بیان کند این عبارتها کافی نیست روی همین جهت مثلاً آقا ضیاء یکجا تعبیر کرده می‌گوید که اگر مثلاً با صیغه امر باشد فرق دارد با اینکه صیغه نهی باشد ایشان می‌گوید اگر شارع گفت «نهی عن الربا» «نهی» نهی از ربا ظاهرش مبغوضیت است فرق دارد با اینکه بگویند مثلاً «لا ربا فی البیع» با عبارت مثلاً نفی بگویند یا با عبارتهای اینها لسانهایشان متفاوت هست و امثال اینها خب اینها اصل قضیه‌اش این هست که خب شیوه‌های تعبیری دخالت دارد در این بحث اصلاً که به صورت امر باشد یا نهی باشد ولی حالا منهای بحث شیوه‌های تعبیری عمده نکته‌ای که در این بحثها به نظر من مهم هست تناسبات حکم و موضوع موردی است و اینها قواعد عام ندارند یک قواعد عامی

که اینجاها به عنوان یک قاعده عام برایش چیز می‌‌کنند نه اصالة المولویة یک قاعده عام دارد نه اصالة عدم المولویة که آن طرف قضیه هم هست چیز هست و امثال اینها. این به اصطلاح قالب‌بندیهایی خاصی که در این زمینه‌ها وجود دارد به عنوان یک قالبهای کلی به نظر می‌‌رسد یک قوانین بی‌دلیلی باشد که نشود یک برهان خاصی برایش اقامه کرد من به هر حال چیز بیشتر از این ...

پرسش: یک وجهی معروف هست در کلمات آقای بروجردی و اینها دارد که عبادات مثل معجونهایی هستند که آن سازنده آنها اگر چیزی گفت به اضافه کنید یا درش نیاورید خودبخود ذهن متبادر می‌شود به اینکه برای درست شدن این معجون و تأثیر گذاشتن این معجون این امر و نهی صادر شده پاسخ: اینها به شرطی که فقط جنبه درست شدن آن معجون مطرح باشد

پرسش: در تمام عبادات چون تأسیس شارع هست انتظار شارع ... پاسخ: نه انتظار شارع این هست که می‌تواند آن ظرف باشد برای یک شیء دیگر. عرض کردم بحث حج و غیر حج شما مقایسه بکنید چرا حج و اینها شما ذهنیت ... یعنی بحث این است که ذهنیت صوم و صلاة را مُحکَم کردند در همه عبادات فرض کنید در جهاد، جهاد یک عبادت است در جهاد گفتند که شما در حین جهاد نباید آدم‌کشی کنید آیا این معنایش این است که آدم‌کشی دخالت دارد در جهاد؟

پرسش: جهاد یک امر عبادی تأسیسی نیست اجزائی داشته باشد شرایطی داشته باشد کم و زیادش در آن تأثیر داشته باشد در صحت و فساد در جهاد مطرح نمی‌شود پاسخ: خب اصل قضیه همین‌هاست دیگر. یعنی اینها حالا فرض کنید چطور شد که

پرسش: یک امری که مؤثر باشد در این اصلاً صحت و فساد تعریفش این است که «... پاسخ: نه بحث این است که جاهایی که انسان شک می‌کند چرا انسان شک می‌‌کند؟ عقلاءً شک می‌کند یک نکاتی وجود دارد که این نکات منشأ می‌شود که شک عقلائی عام وجود دارد نه شک من

پرسش: ... پاسخ: نه چرا این طور می‌گویید؟ ... آیا واقعاً همین است یعنی آیا واقعاً به عنوان یک قانون عام هست؟ یا خصوصیات مورد دخالت دارد

پرسش: شما می‌گویید تناسب حکم و موضوع و خصوصیات مورد خب در تمام اصلاً اجزاء و شرایط عبادت را انسان لحاظ بکند تعریف ... پاسخ: نه حالا فرض کنید همین را بگویند فرض کنید شما این را در نظر بگیرید این مثالها اینها که خیلی وقتها می‌زنند اینهایی هست که ما از قبل می‌دانید جزء عبادت هست مثل فرض کنید گفتند که در نماز جعفر طیار قرآن بخوانید آیا معنایش این است که اینکه نماز جعفر طیار ظرف باشد برای قرآن این محتمل نیست؟ حتماً باید جزءش باشد اینکه نه این یک ظرفی باشد برای اینکه آن درش استحباب داشته باشد

پرسش: ... پاسخ: یعنی بحث من این است که ببینید اگر شارع نگفته بود «کلما ذکرت الله و ذکرت نبیه فهو من الصلاة» اگر این را نگفته بود به ما می‌گفتند که در نماز صلوات بفرست. می‌فهیمم که صلوات جزء نماز است

پرسش: ... پاسخ: نه از کجا در می‌آید نه انتظار هست ولی انتظار هم یک جور دیگر هست انتظار هم هست که نماز اگر ظرف عبادتی باشد آن هم شارع بیان کند فقط انتظار صرف او که نیست این هم یک چیزی هست که ممکن است نماز ... فرض کنید شما در مسجد که می‌روید مسجد یک ظرفی است برای یک سری عبادات نماز شما ظرف باشد به یک سری عبادات دیگر من فکر می‌کنم اینها قوانین عامی که اینجا چیز کردند هیچ قانون عامی در این مسئله نیست این حالا چکیده کل این بحث یک ریزه‌کارهای دیگری در این بحث من خیلی نمی‌بینیم حالا بحثهایش را ببینید که ببینید چیزی از آن در می‌آید یا نه حالا آن بحثهای آقای صدر را هم ببینید من نگاه نکردم بحثی که آقای صدر در آن چیز دارد و همچنین کلام آقای سیستانی را در این زمینه اینها را ملاحظه بفرمایید.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»